

بازتاب هنر کاشان در صناعت فرش صفویان

امیرحسین چیت‌سازیان

چکیده:

فرش از جمله هنرهای صناعی است که از گذشته دور به عنوان نماد هویت فنی و هنری فرهنگ ایران زمین، در سطح جهان شهرت داشته است. در دوران صفویان که درخشان‌ترین فرش‌های تاریخ را به خود دیده، شهر کاشان یکی از جایگاه‌های اصلی هنرهای گوناگون به ویژه هنر فرش بوده است.

شمار قابل ملاحظه‌ای از فرش‌های باقی‌مانده از آن دوران که زینت‌بخش موزه‌های دنیا است از کارگاه‌های این شهر بیرون آمده است که مهم‌ترین آنها فرش شیخ‌صفی و فرش چلسی است. برای پیدایش این گونه آثار، بی‌شک زمینه‌های متعددی فراهم بوده و سوابق خاص هنری کاشان کمک شایانی نموده است. وجود هنرمندان صاحب‌نام به ویژه طراحان بزرگی چون رضا عباسی، صنعت فرش صفویان را تحت تأثیر قرار داده است.

در این مقاله به روش اسنادی و تاریخی با توجه به وضعیت هنر دوران صفویان در کاشان، بازتاب آن در صنعت فرش آن زمان مورد مطالعه قرار گرفته و به ویژه اثربخشی هنرمندان بر این صنعت پرآوازه بررسی گردیده است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** هنر کاشان، فرش صفویان، طراحان فرش، قالی کاشان، صنعت فرش.

* استادیار دانشگاه کاشان

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره سوم
بهار
و تابستان ۸۵



۱۰۸

◀ مقدمه:

ابتدا به اختصار به موضوع «فرش و صناعت فرش» و سپس به اهمیت فرش در عصر صفویان پرداخته می‌شود و به جایگاه کاشان در این زمینه اشاره می‌گردد؛ آنگاه منشأ و ریشه طراحی و رنگ‌بندی فرش کاشان در آن دوران مدنظر قرار می‌گیرد.

تأثیر هنر کاشان بر صناعت فرش، جنبه‌های گوناگون دارد؛ مثلاً با توجه به این که صناعت فرش صفویان، ملهم از نمادگرایی عرفانی ایران و اسلام است، اثرگذاران این عرصه را می‌توان افرادی چون شاعر عارف، عزالدین محمود کاشانی، علامه فیض کاشانی مولانا محتشم کاشانی و پیش از آنها عبدالرزاق کاشانی - عارف شوریده دوره مغول دانست - که به همراه افرادی چون شیخ محمد لاهیجی مجموعه‌ای از رجال تأثیرگذار بر مضامین هنرهای صفویان بوده‌اند و یا از جنبه شکل و صورت، نگاره‌های کاشی و سفال کاشان که بدون انقطاع از دوره‌های مختلف قبل و پس از اسلام و به ویژه از دوره سلجوقی با آثار خاندان ابی طاهر در سرتا سر ایران پراکنده‌اند و یا نقوش و طرح‌های منسوجات گوناگون هم چون مخمل و زری و پارچه‌های حریر و دیبا و ابریشمی کاشان تأثیر گذارند. در این مقاله تنها، تأثیر هنر کاشان از جانب هنرمندان طرح و نقش مطرح می‌گردد.

◀ فرش و صناعت فرش

هر گسترده‌ای که در دوران کهن ایران در زبان پهلوی «ویسترگ» خوانده می‌شد، در دوره اسلامی ایران به «فرش» موسوم شد، هرچند که انواع مختلف آن نام‌هایی هم چون قالی که فرشی پرزدار است، گلیم که بدون پرز اما با الیاف حیوانی است و زیلو که بدون پرز و دارای تار و پود پنبه‌ای می‌باشد، دارند.

اما این متاع و کالای دیرین بنیان، به دلیل کارکردهای مختلف و پاسخ به نیازهای گوناگون بشری، در زندگی او اهمیت ویژه یافته و از صبح تمدن او، خود را در سبد ملزومات خانواده انسان قرار داده است؛ براین مبنا، به تدریج از نیازهای زیستی فراتر رفته و ضمن جوابگویی به تمرین خلاقیت و بهره‌برداری از

ذوق سلیم بشری، نیازهای زیباشناسانه و معناگرایانه او را نیز پاسخ داده است. این‌ها همه عرصه‌هایی است که «فرش» را به جولانگاه خویش خوانده‌اند. اما به مصداق «هرکسی از ظن خود شد یار من» فرش را با پیشوندی قرین ساخته و آوازه داده‌اند: هنر فرش، صنعت فرش، هنر - صنعت فرش، صنعت فرش و....

◀ فرش هنراست یا صنعت و یا صنعت؟

اگر صنعت را شامل صنعت جدید نیز بدانیم، قطعاً فرش صنعت نیست و اگر هنر را صرفاً آثار هنری غیر مکرر و بدیع در همه‌ی ابعاد بدانیم، فرش، تنها هنر هم نیست، فرش آن چنان که می‌فهمیم یک پا در صنعت دارد و یک پا در چیزی که ما از هنر می‌فهمیم، ولی قطعاً صنعت نیست، واژه «هنر - صنعت» هم گویا نیست، چون در این صورت ممکن است گمان شود که هم هنر است و هم صنعت، پس واژگان دیگری باید به کار گرفت که با سستی بودن فرش نیز مطابقت داشته باشد و آن واژه صنعت است؛ فرش صنعت است.

حال می‌پردازیم به اهمیت این صنعت هزاران ساله ایران که بقایایی از پنج هزار سال پیش آن در شهر سوخته سیستان و ابزارهای از عهد مفرغ نقاط مختلف ایران و نقش‌هایی از حدود سه هزار سال پیش بر روی سفالینه‌های سیلک کاشان و شوش و ماکو اما پیش از فرش پازیریک و قطعه‌های فرش «باش آدار» و قالیچه سنگی تخت جمشید دوران هخامنشی از آن به یمن کنکاش باستان‌شناسان به جای مانده است و در دوران صفویان، دوران کمال و شکوهمندی بی‌نظیر خود را به نمایش گذاشته است.

◀ صنعت فرش کاشان در دوره صفویان

تولید انبوه فرش و یا تولید فرش‌های زربفت و گران قیمت ابریشمی و با کیفیت هنری عالی، از دوره صفویه که خود حامی هنر بوده و به دلیل زمینه‌های فرهنگی و مذهبی، شهر کاشان را مورد توجه قرار می‌دادند، اوج می‌گیرد. در واقع در این دوره، همه زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی گسترش و رشد هنر فرش در منطقه کاشان و جوشقان یک جا فراهم می‌شود. سابقه هنری کاشان در

زمینه منسوجات مختلف به ویژه مخمل و زری که در کنار خود سابقه هنر طراحی و هنر رنگ آمیزی را جمع نموده بودند، عامل اصلی و زمینه اساسی رشد و بالندگی هنر فرش کاشان در این دوران است. تاریخ، فرش های ابریشمی و نفیس کاشان را از دوره شاه طهماسب صفوی به بعد ذکر نموده، هرچند که اوج فرش های مخملی کاشان که از پیش از دوران صفویان، زینت بخش محافل امرا و اشراف بوده، باز در عهد این سلطان صفوی است. قالی مقصود کاشانی (یا قالی شیخ صفی الدین) که شاهکار هنر فرش جهان است، در دوره حکومت شاه طهماسب در کاشان بافته شده و مدفن شاه اسماعیل صفوی - بنیانگذار حکومت شیعی صفوی که هنرمندان شیعی کاشان را در دو سفر خود به آن دیار، شیفته خود ساخته بود - و جدش شیخ صفی الدین اردبیلی را زینت می بخشید. در همین دوره، در سال ۹۵۰ هـ ق از سوی شاه طهماسب «قالیچه مخمل دوخواه طلا باف و سه زوج قالی دوازده ذرعی جوشقانی» (نراقی، ۱۳۴۵، ۲۲۵) به سلطان محمد همایون پادشاه هندوستان، اهداء می گردد.

پرفسور پوپ، قرابت قالی های ابریشمی و مخمل را چنین بیان می نماید: «مخمل بافان در رنگ آمیزی، میدان وسیع تری داشتند و قالی بافان در طراحی، دستشان باز بود، بنابراین در نیمه دوم قرن دهم از کارگاه های کاشان یک سلسله قالیچه و چند قالی بزرگ ابریشمی بیرون آمد. نمونه این قالی ها عبارت است از: قالی شکاروین، قالی پرنس براینکی در ورشو و قالی شکار پادشاه سوئد. بر اثر هنر و همت طراحان بزرگ، این قالی ها نه از حیث عظمت و جلال، بلکه از حیث درخشندگی و عمق رنگ، با مخمل یکسان است. مبنای این رقابت واحد است، زیرا هر دو دسته هنرمندان، ابریشم به کار می بردند و هر دو نسج، در یک دیگ رنگ و در یک کارگاه بافته می شد. ظاهراً طراحان مخمل و قالی نیز یکی بوده اند» (پوپ، ۱۳۵۵، ۱۸۹). تعالی هنر فرش کاشان پس از دوره شاه طهماسب اول، در عهد شاه عباس اول نیز همچنان تداوم یافته و در بعضی ابعاد، رشد و بالندگی آن فزونی می یابد. در این دوره هنر فرش ابریشمی و زربفت کاشان اوج می گیرد و شهرت آن عالمگیر شده و به محافل اجتماعی و کاخ های سلاطین جهان راه می یابد. در واقع در این دوره، فرش کاشان به عنوان یکی از مشخصه های هویت

فنی و هنری و نماد ملی ایران در جهان مطرح می‌گردد که باعث اشتهاار ایران و نیز ارزآوری خوبی برای خزانه دولتی می‌گردد، به علاوه در مبادلات اقتصادی و حتی سیاسی ایران با سایر کشورها جایگاه ویژه‌ای دارد؛ این امر با دستور شاه عباس مبنی بر تأسیس کارگاه‌های قالی بافی در کاشان و جوشقان، تقویت می‌گردد. کرینسکی، جهانگرد لهستانی که از سال ۱۱۱۶ تا ۱۱۴۲ هـ ق در ایران زندگی می‌کرده و نیز کتاب‌های قالی ایران و فرشنامه ایران، این مسأله را در کاشان تأیید نموده‌اند (آذریاد و حشمتی رضوی، ۱۳۷۲، ۱ و ۱۵). تعداد قابل توجهی از قالی‌های باقی مانده از دوره صفویه که زینت بخش موزه‌های معتبر جهان هستند، اثر هنرمندان فرش کاشان است که توضیحاتی درباره‌ی معروف‌ترین این قالی‌ها ارائه می‌گردد.

◀ قالی‌های معروف دوره‌ی صفویه از کاشان:

۱. قالی مقصود کاشانی معروف به قالی شیخ صفی الدین اردبیلی

با توجه به این که اردبیل به قول فردریش زاره در زمان صفویان به تنها مکان مقدس ملی - که اهمیت زیارتی بیش از مشهد و قم هم پیدا کرده بود - شناخته می‌شد، هنرمندان کاشانی را که صفویان مروج شیعه را به شدت دوست می‌داشتند، به تهیه‌ی بهترین صناعت خود که در خور آن بارگاه باشد، یعنی این فرش وا داشت.

قالی شیخ صفی در سنه ۹۴۶ هـ ق توسط هنرمند کاشانی به نام «مقصود کاشانی» بافته شد و مشهور است که از مدفن شاه اسماعیل صفوی و نیای او شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل به دست آمده و هم اکنون در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن نگهدای می‌شود. این شاهکار هنری که از نظر طرح و بافت یکی از نفیس‌ترین و مشهورترین قالی‌های جهان است در سال سیزدهم سلطنت شاه طهماسب (۱۵۳۹ م) بافته شده و تار و پودش از ابریشم و گره آن فارسی است. کریستین پرایس در این زمینه می‌نویسد: «شاید «مقصود» هم طراح و هم استاد بافنده آن بوده است. کاشان با انواع بافته‌ها و سفالینه‌ها و کاشی‌ها معروف بود و چنین گمان می‌رود که قالیچه‌ها و فرش‌های ابریشمی در آنجا بافته می‌شده

است...» (پرایس، ۱۳۶۴، ۱۵۷).

اهمیت قالی نفیس از ابعاد مختلف تا حدی است که ادوارد استیک، قالی‌شناس انگلیسی، در سال ۱۸۹۳م (۱۳۱۱ هـ) یک کتاب بزرگ در تعریف این قالی نوشته است که همراه با نقشه‌های رنگین در لندن چند بار چاپ شده است. این قالی ۱۱/۳۸ متر درازا و ۵/۳۴ متر پهنا دارد. دارای نقش ترنجی ۱۶ پر با ۱۶ کلالة بیضی شکل و دو قندیل آویخته از دو طرف است. در قسمت بالای متن قالی و چسبیده به حاشیه آن در مستطیلی، این بیت حافظ آمده:

جز آستان توام در جهان پناهی نیست سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست

(عمل بنده درگاه، مقصود کاشانی، سنه ۹۴۶)

در طرح قالی، هیچ گونه نقش جانور نیست و زیبایی آرام بخشی دارد که سرشار از شکوه و عظمت است. اهمیت قالی مقصود کاشانی از جنبه طراحی قابل ملاحظه است و به قول سیسیل ادواردز «هسته مرکزی گروه قالی‌های ترنج‌دار با سبک مشابه است» (ادواردز، ۱۳۶۸، ۱۱). مؤلف کتاب طراحان بزرگ فرش در این باره می‌نویسد: «نفوذ طرح شیخ صفی در حدود ۴۰۰ سال است که بر طراحی فرش در ایران دیده می‌شود. تحول نقش بعد از شیخ صفی بسیار کم و محدود است و فقط طی چند دهه اخیر است که استفاده از طرح‌های جدیدتری بدون آن که از رواج نقشه‌های سنتی بکاهد، متداول شده است» (صوراسرافیل، ۱۳۷۱، ۸۲).

۲. قالی شکارگاه، موزه هنر و صنعت وین

به عقیده بیشتر کارشناسان قالی ایران، این قالی سرآمد تمام قالی‌های جهان است و تنها قالی‌ای است که تار و پود و گوشت آن، تمام از ابریشم خالص است. تعداد گره آن در هر اینچ مربع، ۲۷ گره از یک سو و ۲۹ گره از سوی دیگر است و از تمام قالی‌های موجود منسوب به دوران صفویه ریزافت تر می‌باشد. تاریخ بافت آن را اواسط قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی) می‌دانند. پرفسور اپهام پوپ آن را کار کاشان در نیمه دوم قرن دهم می‌داند (پوپ، ۱۳۵۵، ۱۸۹). همچنین سیسیل ادواردز - کارشناس برجسته فرش - نام دیگری غیر از کاشان

به عنوان محل بافت این قالی که به عقیده او، در بین قالی‌های مشهور جهان در مقام نخست قرار گرفته، ذکر ننموده است (ادواردز، ۱۳۶۸، ۱۴). مؤلفان ایرانی کتاب‌های فرش نیز نامی جز کاشان را محل بافت این شاهکار هنری جهان عنوان نکرده‌اند. اریک اشنبرنر نیز از کاشان به عنوان محل تولید قالی طرح شکار وین در موزه هنرهای دستی اتریش، نام می‌برد (اشنبرنر، ۱۳۷۶، ۷۰).

نکته مهمی که دلیل اصلی انتساب این قالی و تعداد زیادی از قالی‌های نفیس دوره طلایی فرش صفوی به کاشان می‌باشد، آن است که بافت فرش‌های ابریشمی این دوره به کاشان منسوب است و کاشان به عنوان مرکز تهیه فرش‌های ابریشمی نفیس شهرت داشته است. سیسیل ادواردز، دلیل نسبت دادن این قالی به کاشان را چنین بیان می‌نماید: «کاشان در مقایسه با سایر شهرهای ایران، همیشه تهیه‌کننده زیباترین و نفیس‌ترین قالی‌های ابریشمی بوده است» (ادواردز، ۱۳۶۸، ۱۴).

۳. قالی چلسی، موزه ویکتوریا و آلبرت لندن

تار و پود این فرش از ابریشم و پرز آن از پشم است و گره آن از نوع فارسی است، اندازه آن ۳۶۰×۵۴۰ سانتیمتر مربع و تعداد گره آن ۷۳۸۷ در دسیمتر مربع شمارش شده است (نصیری، ۱۳۷۴، ۲۵). سیسیل ادواردز ضمن این که این قالی را از نفیس‌ترین قالی‌های جهان می‌داند، می‌نویسد: «این قالی بدون شک با قالی اردبیل قرابت دارد. این قالی دارای همان اصالت و آرامش قالی اردبیل است. تار و پود آن مانند قالی اردبیل از ابریشم است.

۴. قالی گلدانی موزه ویکتوریا و آلبرت لندن:

بالغ بر پنجاه تخته قالی نقش گلدانی در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی در دنیا موجود است، که در اغلب مجموعه‌های مهم، نمونه‌هایی از این طرح قالی یافت می‌شود که از آن جمله موزه‌های شهرهای نیویورک، هامبورگ، پاریس، میلان، لندن و تهران است. اما دوتا از این قالی‌ها که یکی در موزه ملی برلن و دیگری در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن قرار دارند، از شهرت و ارزش بیشتری برخوردارند.

آن طور که سیسیل ادواردز می‌نویسد: «قالی لندن ظریف‌تر و ریزبافت‌تر و زیباتر است... حاشیه هر دو قالی، زیبایی چندانی ندارد و در واقع نقطه ضعف

این قالی‌ها به شمار می‌رود، ولی در قالی‌های نقش گلدانی، اغلب حواشی چنین است... پوپ اظهار می‌دارد که قالی‌های نقش گلدانی که با طرح‌های گردان بافته شده، در این قصبه (جوشقان) تهیه گردیده است» (ادواردز، ۱۳۶۸، ۲۰).

شاهد آن را فرشی متعلق به آرامگاه شاه عباس دوم در قم می‌آورد که با طرح گلدانی بافته شده و بافته آن «نعمت الله جوشقانی» است (نصیری، ۱۳۷۴، ۲۸). دلیل دیگری که می‌توان در این باره بیان کرد، دائر کردن کارگاه‌های شاهی در روزگار شاه عباس در جوشقان است و بنابر نقل آقای به آذین، قالی‌های نفیسی در جوشقان بافته می‌شده که کاخ‌های بزرگان اصفهان را زینت می‌بخشیده است. هم چنین ابوالفضل علامی در *آیین اکبری*، جوشقان را یکی از چهار مرکزی می‌شمارد که از آنها به دربار هند قالی فرستاده می‌شد، نیز اسکندر بیک منشی در *عالم‌آرای عباسی* آورده است که سفیر عثمانی به دریافت عطایایی مشتمل بر قالی‌های ابریشمین زربفت، کار جوشقان و کرمان مفتخر گردید (اعتماد زاده، ۱۳۵۶، ۱۳۷). در اهمیت قالی‌های این منطقه می‌توان افزود که بنابر نقل آقای اریک اشنبرنر، در اوایل قرن ۱۶م قالی‌های آن به هند صادر می‌شد. او اضافه می‌کند که در میان قالی‌های جوشقانی قالی‌هایی با طرح گلدانی نیز یافت می‌شود. مسیح کاشانی (متوفی ۱۰۶۶هجری) در این باره سروده است:

قالی جوشقانی زربفت پای لغز برهنه پایان است

بعضی از کارشناسان از جمله ارنست کونل، فرش‌های گلدانی را به شهر کاشان نسبت می‌دهند. (کونل، ۱۳۴۷، ۱۹۲ - ۱۹۱).

۵. قالی‌های معروف به لهستانی یا پولونز

در سال ۱۶۰۱م سیگیسموند واسای سوم - پادشاه لهستان - یک بازرگان ارمنی به نام موراتوویچ را همراه با دستورهایی به منظور سفارش چند قالی و فرش برای قصرهای سلطنتی آن کشور به ایران فرستاد. او از راه دریا به طرابوزان و سپس از طریق ارزروم و قارص و تبریز و قزوین به کاشان رهسپار گردید. سپس وی، سفارش‌ها را ارائه داد و بر بافتن چند تخته فرش که دو تخته آن دارای نشان‌های خاندان سلطنتی لهستان بود، نظارت کرد، تنها یکی از این فرش‌ها گره‌دار و بقیه بافته‌ها بدون گره است. تا آنجا که من اطلاع دارم، فرش‌های

سیگسموند و اساتینا تنها فرش‌های کهن است که تاریخ دقیق بافت آنها واقعاً به ثبت رسیده است. این فرش‌ها هم چنان، ما را قادر ساخته است که تاریخ تعداد زیادی فرش با سبک مشابه را با اطمینان تعیین نماییم و تأکید کنیم که این فرش‌ها به طور قطع در کاشان تهیه شده است (ادواردز، ۱۳۶۸، ۱۰).

به طور کلی در حدود ۳۰۰ تخته از این نوع فرش‌ها در زمان شاه عباس و احتمالاً جانشینان او بافته شده است و به جز فرش‌های موجود در مونیخ، تعدادی نیز در قلعه روزنبرگ در کپنهاک وجود دارد که از طرف شاه صفی به دوک فردریک هدیه شده‌اند. تعدادی دیگر از همین نوع فرش نیز در آن قلعه نگهداری می‌شود که در سال ۱۰۴۱ هجری شمسی به ملکه دانمارک هدیه شده‌اند. چهار تخته از این سری فرش نیز در بارگاه حضرت علی (ع) در نجف وجود دارند (نصیری، ۱۳۷۴، ۳۱ - ۳۳). پروفیسور ویلهلم میستر نیز محل بافت قالی‌های لهستانی (پولونز) را که به وسیله‌ی پرنس روپرشت در محل اقامت مونیخ کشف شده بود، در کاشان می‌داند (اشنبرنر، ۱۳۷۶، مقدمه). مقاله «تحقیقی درباره قالی کاشان» در مجله هنر و مردم، از یک هیأت نمایندگی ایران در سال ۱۶۳۹م که حامل شش تخته از آن قالی‌ها برای دوک هولشتاین بود و قالی معروف به تاجگذاری در کاخ روزنبرگ شهر کپنهاک یکی از آنها است و اکنون در آنجا موجود است، نام می‌برد (نراقی، ۱۳۴۳، ۱۹). آپهام پوپ نیز ضمن این که قالی‌های معروف به سبک لهستانی یا «پولونز» را منسوب به کاشان می‌داند؛ مزیت عمده این قسم فرش‌ها را طراحی، رنگ‌آمیزی و داخل کردن تارهای زر و سیم در ابریشم می‌داند (نراقی، ۱۳۷۴، ۲۶۴). به این ترتیب غالب محققان و کارشناسان برجسته هنر فرش، بافت قالی‌های معروف به لهستانی را به کاشان نسبت می‌دهند؛ فرش‌هایی که نوع خاصی از زیبایی شناسی در فرش را رقم زده‌اند و بنابراین مکتب جدیدی از طراحی فرش را حکایت می‌نمایند.

۶. قالی‌های زربفت جوشقانی

مجموعه کاملی از قالی و قالیچه‌های زربفت و ابریشمی که خوشبختانه در ایران محفوظ مانده و از نفایس بی‌نظیر دنیا می‌باشد، عبارت است از: چهارده قطعه فرش‌های مخصوص مقبره شاه عباس دوم در قم که در جوشقان کاشان

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره سوم
بهار
و تابستان ۸۵



بافته شده است. این فرش‌ها به دستور شاه سلیمان صفوی توسط استاد نعمت‌الله جوشقانی در سال ۱۰۸۲ هـ ق بافته شده‌اند و هم اکنون، اغلب آنها در موزه آستانه قم نگهداری می‌شوند. سال بافت، روی قالی بافته شده است و واقف آنها شاه سلیمان است. این فرش‌ها عبارتند از:

۱- ۶- قالی بزرگ پارچه ابریشمی مخصوص کف مقبره به شکل کثیر الاضلاع دوازده ضلعی منظم. زمینه متن، کرم نقره‌ای رنگ، دارای چهار حاشیه عنابی، نقره‌ای عنابی و زنگاری، با نقشه درخت سرو و کاج و گل و بوته (این قالی در زمان رضاخان در نمایشگاه بزرگی که در لندن تشکیل شده بود در میان قالی‌های مشهور دنیا، رتبه اول را کسب کرد).

۲- ۶- قالیچه ابریشمی مخصوص روی قبر، به طول ۲/۷۷ متر و عرض ۱/۷۱ متر، با گلابتون سیم و زر و گل‌های برجسته ابریشم، یک طرح در وسط و چهارگلدان در چهار جانب، زمینه متن، کرم و حاشیه، آبی آسمانی.

۳- ۶- ده تخته قالیچه ابریشمی مخصوص درگاه و صفه‌های اطراف مقبره که طول آنها از ۱/۹۳ تا ۱/۸۶ متر و عرض ۱/۳۰ تا ۰/۶۹ متر است. متن آنها به رنگ آبی آسمانی است، با نقشه سرو و گل و بوته و شاخه و برگ و در پاره‌ای از آنها صورت آدم، مرغ و ماهی بافته شده و حاشیه‌ها زرد و قرمز است.

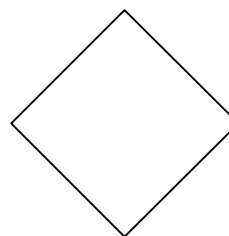
۴- ۶- قالیچه جانمازی ابریشمی، به طول ۱/۳۸ و عرض ۱/۰۵ متر بافته شده و زمینه آن لاکی با نقش شاخه و برگ و گل است. وسط قالی، اسماء‌الله و آیات قرآن و در حاشیه بالا نیز آیات قرآن بافته شده است (راهنمای قم، ۱۳۱۷، ۸۸- ۸۵). برخی از این قالی‌ها اینک به موزه ایران باستان انتقال داده شده‌اند.

◀ فرش کاشان از نگاه محققان و مستشرقان

در لابه لای مطالب مطرح شده به گوشه‌هایی از دلایل و ریشه‌های این همه رشد و شکوفایی در صنعت فرش کاشان اشاره شد، در اینجا دیدگاه‌های برخی محققان و هنرشناسان و مستشرقین را به اختصار مرور می‌کنیم:

کارترایت (که حدود سال ۱۶۰۰م به کاشان آمده است): «مردم کاشان خیلی کارکن و صنعتگر هستند و برای هر فن و ذوقی مهارت دارند، مخصوصاً در صنعت بافتن کمر بند و دستمال و منسوجات گلابتون، انواع مخمل و... هم چنین

انواع قالی و قالیچه و ظروف چینی و کاشی که انسان را متعجب می‌سازد. اجمالاً می‌توان گفت که کاشان مخزن و مرکز معامله تمام شهرهای ایران برای این اجناس می‌باشد. من اطمینان دارم که واردات سالیانه ابریشم کاشان از واردات سالیانه ماهوت لندن بیشتر است». (نراقی، ۱۳۷۴، ۳۷۸)

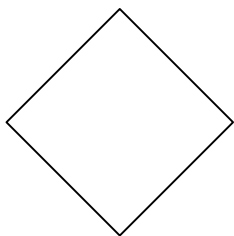


آنتونی شرلی که از کاشان دیدار کرده است و مدتی در آنجا همراه شاه عباس بوده است، در مورد فرش کاشان می‌گوید: «قالی‌های کاشان از نظر ظرافت، سبب اعجاب می‌شود» (سیزده خاورشناس، ۱۳۳۶، ۳۷۷)، نیز می‌گوید: «مردم کاشان به ویژه در بافتن مخمل و اطلس و حریر گلداز و قالی‌های ایرانی ظریف و شگفت‌انگیز مهارت دارند» (اعتمادزاده، به آذین، ۱۳۵۶، ۱۳۹).

توماس هربرت انگلیسی که اواخر سلطنت شاه عباس در این شهر بوده می‌نویسد: «کاشان از نظر وسعت، ثروت و زیبایی دومین شهر ایران به شمار می‌رود. بازارها وسیع و مملو از اجناس و قماش‌های ابریشمی و قالی زربفت و کالاهای دیگر است که در هیچ کجا بدین زیبایی و خوبی دیده نمی‌شود». (نراقی، ۱۳۴۵، ۱۳۲).

دکتر م.س دیماند - کارشناس صنایع خاورمیانه موزه متروپولیتن نیویورک - می‌نویسد: «خوشبختانه از قالی‌های ابریشمی کوچک تعداد زیادی باقی مانده که در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی موجود است... این قالیچه‌ها را معمولاً به کاشان نسبت می‌دهند. بافت این قالیچه‌ها به قدری ظریف است که شبیه مخمل‌های ایران می‌باشد» (دیماند، ۱۳۳۶، ۲۶۹).

کریستین پرایس در ادامه توضیح پیرامون فرش اردبیل می‌نویسد: «کاشان به انواع بافته‌ها و سفالینه‌ها و کاشی‌ها



معروف بوده و چنین گمان می‌رود که قالیچه‌ها و فرش‌های ابریشمی در آنجا بافته شده است (پرایس، ۱۳۶۴، ۱۵۷).

۱. **گانتز رودن فرانسوی:** «صنعت قالی‌بافی در کاشان در قرن شانزده و هفده شکوفا شد و احتمالاً بسیاری از فرش‌های این دوره که امروزه در موزه‌ها و یا مجموعه‌های شخصی نگهداری می‌شوند، در اصل، بافت کاشان هستند» (رودن، ۱۳۷۲، ۳۶۲).

اریک اشبرنر می‌گوید: «هنگامی که از قالی‌های نفیس و مرغوب شرق صحبت می‌شود، نام اصفهان و کاشان در صدر هستند. کاشان شهری است که در طول قرن‌ها، قالی‌های بسیار زیبا و گرانبها تولید و صادر می‌کرده است. قالی طرح شکاری وین در موزه هنرهای دستی اتریش، قالی اردبیل در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن و قالی ابریشمی معروف در موزه هنر متروپولیتن نیویورک، از بهترین بقایای عصری است که با بافت قالی‌های پولونز به سفارش دربارهای اروپای شرقی به پایان رسید» (اشبرنر، ۳۷۶، ۷۰).

دکتر زکی محمد حسن پژوهشگر معروف مصری: یکی از بهترین و گرانبهاترین (نوع) قالی‌های ترنج‌دار که در ایران بافته شده، قالی‌های ابریشمی است که با تارهای فلزی نیز تزئین می‌شده و بیشترین این نوع قالی‌ها منسوب به شهر کاشان است. او توضیح می‌دهد که بهترین اقسام قالی‌های ترنج‌دار، قالی‌هایی است که در قرن دهم هجری بافته شده است. هم چنین به شرح یک قالی ابریشمی بسیار زیبا و گرانبها که منسوب به کاشان بوده و دارای نقش حیوانات است، در نیمه دوم قرن دهم هجری بافته شده و در موزه متروپولیتن نیویورک قرار دارد، پرداخته و تصویر قالی

ابریشمی دیگری از قرن شانزده میلادی کاشان را که در یکی از موزه‌های پاریس قرار دارد، آورده است (محمدحسن، ۱۳۶۶، ۶ - ۱۶۲ و عکس ش ۶۵).

آرمن هانگلدین: در طول رنسانس ایران، کاشان مرکز تولید قالی‌هایی گردید که از زیبایی افسانه‌ای ویژه‌ای برخوردار بودند و همان قالی‌ها امروزه موجب شکوه و افتخار موزه‌ها و مجموعه‌های بزرگ شخصی هستند. نوشته‌های قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی تصریح می‌کنند که کاشان، کانون بافت قالی‌های درباری بوده که توسط شاه عباس کبیر (۱۶۲۸ - ۱۵۸۷ م) بنیان گذاشته شده است و قالی‌های ابریشمین نقره‌باف و زرباف که به نام «قالی شاه عباسی» معروف است، به این محل نسبت داده می‌شوند (هانگلدین، ۱۳۷۵، ۶۷).

لردکرزن در مورد قالی‌های نفیس ابریشمی کاشان می‌نویسد: لطیف‌تر و ظریف‌تر از آنها منسوجی از دست انسان بیرون نیامده است». (نراقی، ۱۳۴۵، ۲۷۷)

◀ نقاشان و طراحان کاشان در دوره صفویه

علاوه بر این که بافت فرش و رنگ‌آمیزی و تهیه مواد اولیه در کاشان، زمینه‌های خوب و مناسبی داشت، طراحی و نقاشی نیز در آن دیار وضعیت مطلوبی داشت و این امر تا آنجا اوج گرفته بود که برترین طراحان و نقاشان دو دوره حساس شاه طهماسب و شاه عباس از کاشان برخاسته و در دربار صفویه نفوذ فراوان یافتند.

خواجه عبدالوهاب، نقاش کاشانی و فرزندش خواجه عبدالعزیز و نیز مولانا کمال الدین نقاش کاشانی از جمله هنرمندان گرانمایه بودند که به دربار شاه طهماسب راه یافته و در نقاشی آن دوره سهم بسزایی داشتند، چنان که خواجه عبدالوهاب که استاد معروف و مسلم عصر خود بود، استاد نقاشی شاه طهماسب نیز بود و شاه او را بسیار گرامی می‌داشت.

مولانا علی اصغر کاشی، استاد بی‌قرینه و مصور پاکیزه ساخت، در پرداخت و رنگ‌آمیزی، منفرد و در کوه‌پردازی و درخت‌سازی از اقران در پیش بود. پسرش آقا رضا عباسی (متوفی ۱۰۴۴ هجری) در فن تصویر و صورت و

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره سوم
بهار
و تابستان ۸۵



چهره‌گشایی ترقّی عظیم کرده، اعجوبهٔ زمان گشت و در این عصر و زمان مسلم الثبوت است...» (نراقی، ۱۳۴۵، ۲۳۳ - ۲۳۴).

رضا عباسی، صاحب مکتب نقاشی دورهٔ شاه عباس صفوی معروف به مکتب رضای عباسی، در نقاشی آن قدر مهارت و ظرافت و ذوق داشته که روزی شاه در ازای یک نقاشی، بر دست او بوسه می‌زند. **معین مصور کاشی** شاگرد و داماد رضا عباسی و **شفیع عباسی** فرزند آقا رضای مصور عباسی است. شفیع از هنرمندان عهد شاه عباس دوم بوده است. **ابوالحسن نادرالزمان** فرزند دیگر رضای عباسی است که به هندوستان رفته و مشمول عنایت جهانگیر، پادشاه آنجا، واقع گشته و در نقاشی ترقیات عظیم کرده است. **محمد طاهر نقاش کاشی** در نقش‌بندی دیبا و زربفت، استادی ماهر بوده و **عبدالصمد کاشی نقاش** و تذهیب‌کار بوده و در جلدسازی و تذهیب و تزئین آن تخصص داشته است، نیز **محمد هادی معروف** به **شیخ‌رمزی** در نقاشی و منبت کاری روی چوب بی‌مانند بوده است (نراقی، ۱۳۴۵، ۲۳۷ - ۲۳۸).

◀ تأثیرات هنری کاشان بر هنر صفویان و صنعت فرش

دربارهٔ این موضوع به زمان پیش‌تر، به دورهٔ سلجوقیان و یا ایلخانان مغول و به مهم‌ترین عوامل ذیربط یعنی، طراحان، نقاشی و خوشنویسی باز می‌گردیم. به عنوان یک نقطه عطف، می‌توان به اعمال نظارت متمرکز بر هنر از دوره سلجوقیان به بعد اشاره کرد که از نگارگری‌های مکتب بغداد آغاز می‌گردد، بعداً در دوره دوم ایلخانان مغول، نقاش مخصوص تعیین می‌شود که فعالیت‌های ذیربط را پی می‌گیرد و این روند تا دوره‌های تیموری و صفوی و قاجار تا پایان دوره ناصرالدین شاه تداوم می‌یابد.

در دورهٔ سلجوقیان، خوشنویسان و کاتبان کاشان در کنف وزیر با کفایت آنان - انوشیروان بن خالد کاشانی - شهرهٔ زمان بودند. در عهد ایلخانان، نقاشی و نگارگری و تذهیب نسخهٔ نفیس کتاب جامع التواریخ رشیدی - که اکنون در کتابخانهٔ ملی پاریس است - به عهدهٔ عقیف‌الدین ابوالبرکات محمد بن منصور

کاشانی - از شعرای آن دوران بوده و مؤلف کتاب مجمع الآداب فی معجم
اللقاب، که هم عصر وی بوده، او را در سرپرده سلطانی در دوره غازان خان به
سال ۷۰۵ هـ.ق. در شهر اراک دیده است. بنابراین وی نقاش مخصوص ایلخان
حاکم و صدراعظم او، خواجه رشید الدین فضل الله بوده است.

در دوره تیموری، نظارت حکومتی بر نقاشی و کتابت، نهادینگی بیشتر می یابد
و جعفر تبریزی به ریاست کتابخانه هرات منسوب می شود. او در حدود سال
۸۲۳ هـ.ق به بایسنقر میرزا می نویسد: «کتابخانه که جهت نقاشان بنیاد نهاده،
تکمیل یافته، نقاشان و کاتبان، نزول کرده اند».

لنتس و لاوری نیز در مورد کتابخانه اضافه می کنند که: «کتابخانه درگیر
طراحی قالی های سلطنتی نیز بوده است». تامپسون نیز اشاره می کند که بسیاری از
مؤلفین درباره محیط هنری دربارهای مهم دوره اسلامی نوشته اند که کارگاهی
منفرد یا نقاش خانه ای وجود داشته که مرکز هدایت از بالا در نوآوری هنری و
طراحی برای اقسام مواد و هنرها بوده است.

صفویان نیز وارث هنر دو حکومت تیموریان و دربار آق قویونلو هستند که
در شرق و غرب ایران هنرمندان را در خانه مرکزی هنر در کنار دربار، گردآورده
بودند و بنابراین تأثیر سنت های متعالی هنری دو مکتب هرات و تبریز را در هنر
صفویان مشاهده می نماییم. از طرفی تأثیر جهان بینی صفویان را به عنوان پایه و
اساس هنر صفویان نمی توان نادیده گرفت. شیخ صفی الدین اردبیلی، رهبر فرقه
صوفیه صفوی است و شاه اسماعیل صفوی حدود سه قرن بعد از او به صورت
موروثی، رهبری این فرقه را در اواخر دوره آق قویونلو در عنفوان جوانی در
حالی که دارای افکار عارفانه بر مبنای تصوف شیعی است، به عهده می گیرد. او
قریحه و استعداد خاصی داشته که در شعر و خوشنویسی از او هنرمندی عارف
ساخته است. اشعار او که با تخلص «ختایی» سروده می شود، مشحون از مضامین
عارفانه و رمز و رازهای خاص حروف و مضامین بوده است.

بر اساس نوشته های مختلف، سه محور اصلی فرقه و طریقت صفوی که
جهان بینی آنان را مشخص می کند عبارت است از:

۱. تشیع اثناعشری؛ ۲. وابستگی نزدیک تشیع با تصوف؛ ۳. پیوند نزدیک

تشیع با فرهنگ ایران باستان.

این‌ها سه اصلی هستند که شاه اسماعیل و سپس شاه طهماسب صفوی، طی سه ربع قرن از آن برای برقراری وحدت ملی در ایران استفاده کردند و علاوه بر آن جهان‌بینی و ایدئولوژی هنری آنان را نیز مشخص می‌کرد.

در این قالب موزون و هماهنگ کتابخانه‌های آق قویونلو و هرات در هم ادغام گردیده و تحت زعامت استاد بهزاد در شاخه‌های گوناگون هنر ایرانی اسلامی صفویان از جمله کتاب آرایی، طرح منسوجات و قالی و کاشی و... را رقم می‌زد.

شاگردان مستقیم و غیرمستقیم بهزاد نیز بر این مبنا از نقاط مختلف، دور محفل هنری صفویان گرد آمدند که از جمله آنان هنرمندان شهر کاشان بودند.

خواجه عبدالوهاب و پسرش خواجه عبدالعزیز از جمله این نقاشان شهر هستند که از کاشان به کتابخانه سلطنتی آن دوران فراخوانده شدند، بر اساس کتاب گلستان هنر، سرآمد شاگردان بهزاد در تبریز خواجه عبدالعزیز و استاد مظفر علی بودند. اهمیت نقش پدر و پسر کاشانی در مکتب هنری صفویان در تبریز به حدی است که معروف است، شاه نزد خواجه عبدالوهاب نقاشی آموخته و از سویی خواجه عبدالعزیز را شاگرد خود می‌خوانده است. عبدالعزیز همچنین در زردوزی نیز استاد بوده و شعر هم می‌سروده است. نقاش دیگر معروف این دوره مولانا کمال‌الدین، نقاش کاشانی، بوده است. همچنین از طراحان مکتب بهزاد، میرعبدالصمد کاشانی و نیز میرعبدالصمد عطایی کاشی را می‌توان نام برد.

مولانا علی اصغر کاشی از نوادر و استاد بی‌قرینه و مصور در پرداخت و رنگ‌آمیزی و منظره‌سازی نیز از جمله هنرمندان کاشانی است که هم در هرات و مشهد و هم در پایتخت‌های صفویان به هنرنمایی پرداخته و از دوستان خواجه عبدالعزیز بوده است. در خانه این هنرمند کاشانی، فرزندی به نام رضا به دنیا می‌آید که پایه‌گذار مکتب نقاشی اصفهان در عهد صفویان است. رضا عباسی این نادره دوران پس از چند سال همکاری با پدر در کتابخانه ابراهیم میرزا - برادرزاده شاه طهماسب - در مشهد و احیاناً کتابخانه شاه اسماعیل ثانی در قزوین، در دوره سلطان محمد خداپسند - که به هنر بی‌توجهی می‌گردید - بیشتر

بازتاب هنر
کاشان در
صناعت فرش
صفویان



در کاشان بوده، اما پس از استقرار شاه عباس اول در اصفهان و بیرون آمدن نظام کتابخانه از غفلت دربار به آنجا فراخوانده می‌شود و پس از ربودن گوی سبقت در هنرهای زیبا از دیگران، ریاست آن را بر اساس حکم شاه عباس بر عهده می‌گیرد.

ناگفته نماند که در دوره بی‌اعتنایی محمد خدابنده، بر اساس بررسی‌های انجام شده، مهارت و استادی طراحان بیشتر به تزیین عمارات، کاشی‌کاری و نقاشی دیواری و تولید اجناس نفیس و پردرآمد نظیر قالی‌ها و منسوجات معطوف بوده است.

قاضی احمد قمی رضا عباسی را چنین وصف می‌نماید: «اگر مانی زنده بودی و استاد بهزاد حیات یافتی روزی یکی صدآفرین بر وی نموده و دیگری بوسه بر دست وی نهادی. یک مرتبه، صورتی ساخته و پرداخته بود که شاه عالمیان به جایزه آن، بوسه بر دست او نهادند (قمی، ۱۳۶۶، ۴۱).

مکتب رضا عباسی را پسرش شفیع عباسی و شاگردش معین مصور کاشی تداوم می‌بخشند و تا دوران شاه عباس ثانی به طور قطع، هنرمندان اصلی کتابخانه شاهی از کاشان بوده‌اند؛ بدین ترتیب مدرسه نقاشی اصفهان که از سال ۱۰۰۰ هجری در هارون الولایه تأسیس شد، سبک نقاشی جدیدی را با تأثیر پذیری از هنرمندی رضا عباسی در خود پروراند، در این مکتب از جمله نقاشان و هنرمندان کاشانی اثرگذار علاوه بر آقا رضا و شفیع و معین مصور می‌توان به میرزا محمد کاشی - شاگرد خواجه عبدالعزیز - و محمدهادی کاشانی معروف به شیخ رمزی، محمد طاهر کاشی و مصور کاشی اشاره نمود.

به نوشته شیلا کنبی در نظام کتابخانه، «مجلدان، لاجوردشویان، مذهبان، خطاطان و نقاشان زیر نظر رئیس یا کلانتر کتابخانه با یکدیگر مشغول کار بودند، هم چنین در کتابخانه‌های منظم و دقیق، طرح‌هایی که برای یک رسانه تهیه می‌شد، در رسانه‌های دیگر هم به کار می‌رفت، از این رو قالی‌ها، منسوجات، کاشی‌ها و ظروف فلزی با آرایه‌های مشابهی تزئین می‌شد. نتیجه این کار پدیداری سبکی یکدست و هماهنگ بود که به راحتی می‌شد آن را به درباری خاص منسوب دانست». (کنبی، ۱۳۸۴، ۳۳)

◀ طراحی و رنگرزی

مؤلفان فرشنامه ایران، نقشه‌های قالی ایران را به دو دسته بخش کرده‌اند: دسته‌ای به نام نقشه عباسی که طرح آنها را از رضا عباسی، می‌دانند و نقشه‌های دیگر که یا بر اساس نقشه‌های عباسی است و یا برخی دگرگونی‌هایی در آن به وجود آمده است و یا نقشه‌ای تازه و ابتکاری است.

بنابراین تأثیر هنرمندان کاشانی چه در دوره شاه طهماسب و چه در دوره شاه عباس اول و پس از آن در طول دوران صفویه در طراحی و نقشه و رنگ‌بندی فرش ایران چه در اصفهان و کاشان و چه در نقاط دیگر امری مسلم و بدیهی است.

در باب رنگرزی نیز بر اساس نوشته‌های مختلف کاشان، در جهان زبازد بوده است، مجله روزنگار نو در لندن در مورد کاشان می‌نویسد: «این شهر از قدیم‌الایام سوابق طولانی و شهرت تاریخی در کار رنگرزی داشته است و حتی کارشناسان اروپایی که به این منظور به ایران آمده‌اند، در کارگاه‌های کاشان فنون رنگرزی را آموخته و تکمیل کرده‌اند.» سپس سخن ریچارد مک لیوت خطاب به رنگرز اعزامی به ایران در سال ۱۵۷۹ را بیان می‌نماید: «در ایران قالیچه‌هایی از پشم ضخیم خواهید دید که دارای رنگی ثابت است و در عالم نظیر ندارد. باید به شهرهای کوچک و بزرگ ایران بروید و طریقه رنگ کردن پشم را بیاموزید». از طرفی رنگرزی و به عمل آوردن ابریشم رنگی که کار بسیار دشواری است در کاشان سابقه درخشانی داشته است و رنگ‌آمیزی مخمل و ابریشم برای بافت فرش‌های ابریشمی و مخمل‌های زیبا در یک جا صورت می‌گرفته است.

منابع

- آذرباد، حسن و حشمتی رضوی، فضل‌الله، *فرشنامه ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی وزارت علوم، ۱۳۷۲.
- ادواردز، سیسیل، *قالی ایران*، ترجمه مهین دخت صبا، تهران، انجمن دوستاران کتاب، ۱۳۶۸.
- اشنبرنر، اریک، *قالی‌ها و قالیچه‌های شهری و روستایی ایران*، ترجمه مهشید تولایی، تهران، انتشارات یساولی، ۱۳۶۷.
- اعتمادزاده، محمود، *قالی ایران*، چ ۲، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی ایران، ۱۳۵۶.
- پوپ، آ. آرتور، *شاهکارهای هنر ایران*، ترجمه پرویز ناتل خانلری، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۵۵.
- پرایس، کریستین، *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چ ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- چیت‌سازیان، امیرحسین، *بررسی زمینه‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر گسترش هنر فرش در کاشان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷.
- دیماند، س.م، *راهنمای صنایع اسلامی*، ترجمه م. فریار. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.
- *راهنمای قم*، انتشارات دفتر آستان حضرت معصومه (ص)، قم، ۱۳۱۷.
- *سبزه خاورشناس*، میراث ایران، تهران، ۱۳۳۶.
- صوراسرافیل، شیرین، *طراحان بزرگ فرش ایران*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۱.
- قمی، قاضی احمد، *گلستان هنر*، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، چ ۲، تهران، کتابخانه منوچهری، ۱۳۵۹.
- کنبی، شیلا، *رضا عباسی اصلاح‌گر سرکش*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴.
- کونل، ارنست، *هنر اسلامی*، ترجمه هوشنگ طاهری، تهران، چاپ مشعل آزادی، ۱۳۴۷.
- گنز رودن، اروین، *هنر قالی‌بافی ایران*، تهران، سازمان اتکاء، شرکت افست، ۱۳۶۱.
- محمدحسن، زکی، *تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام*، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران، نشر اقبال، ۱۳۶۶.
- نراقی، حسن، *آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نطنز*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ۱۳۷۴.
- نراقی، حسن، *تحقیق درباره قالی کاشان*، مجله هنر و مردم، شماره ۱۹، تهران، اردیبهشت ۱۳۴۳.
- نراقی، حسن، *تاریخ اجتماعی کاشان*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- نصیری، محمدرضا، *سیری در هنر قالی ایران*، تهران، اتاق چاپ، ۱۳۷۴.
- هانگلدین، آرم، *قالی‌های ایرانی*، ترجمه احمد کریمی، تهران، انتشارات فرهنگسرا، ۱۳۷۵.